

بررسی عوامل موثر بر هموارسازی سود در بین شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران

شهرزاد سراج

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد فیروزکوه و عضو انجمن حسابداری ایران

تاریخ دریافت مقاله : ۱۳۸۸/۰۸/۰۷

تاریخ پذیرش مقاله : ۱۳۸۸/۱۲/۱۶

چکیده مقاله

هدف از این تحقیق، شناسایی عوامل موثر بر هموارسازی سود در بین شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می باشد. هموارسازی سود نوعی اقدام آگاهانه می باشد که توسط مدیریت و با استفاده از ابزارهای خاص در حسابداری جهت کاستن از نوسانات در سود انجام می گیرد. بعلاوه با اهمیت بودن مدیریت سود، این پژوهش ابتدا شرکتهای هموارساز سود را با مدل ضریب تغییرات برای تغییر در سری زمانی سود به ضریب تغییرات برای تغییر در سری زمانی فروش شناسایی نموده و سپس تاثیر عواملی از قبیل اندازه شرکت، سود دهی، نوع صنعت و فعالیت صادراتی را، روی هموارسازی سود مورد بررسی قرار می دهد.

پس از آزمون فرضیات و تجزیه و تحلیل آماری انجام گرفته، اینطور استنباط می گردد که هموارسازی طبیعی سود، در برخی از شرکتهای صورت گرفته است و نتایج حاصل از آزمونهای آماری t و kay دو در فرضیات مورد بررسی، این موضوع را مشخص می کند که هموارسازی سود در شرکتهای مورد بررسی به اندازه شرکت، مجموع بازده دارایی شرکتهای (سوددهی)، نوع صنعت و همچنین فعالیت صادراتی شرکتهای بستگی ندارد.

واژگان کلیدی: هموارسازی سود

مقدمه

هموارسازی سود، یکی از مباحث مهم در مدیریت سود می باشد. مدیران می توانند از دانش خود درباره فعالیتهای تجاری برای بهبود اثربخشی صورتهای مالی به عنوان ابزاری جهت انتقال اطلاعات به سرمایه گذاران و اعتباردهندگان بالقوه استفاده نمایند. چنانچه مدیران برای گمراه کردن استفاده کنندگان صورتهای مالی از طریق اعمال اختیارات خود در زمینه گزینشهای حسابداری در گزارشگری مالی، انگیزه هایی داشته باشند، احتمال می رود مدیریت سود رخ دهد. هموارسازی سود، عبارت است از اعمال نظر مدیریت شرکت در تقدم و تاخر ثبت حسابداری هزینه ها و درآمدها و یا به حساب گرفتن هزینه ها یا انتقال آنها به سالهای بعد به طوری که باعث شود شرکت در طول چند سال مالی متوالی از روند سود بدون تغییرات عمده برخوردار باشد. بطور خلاصه هموارسازی سود نوعی عمل عمدی یا غیرعمدی است که توسط مدیریت و با استفاده از ابزارهای خاصی در حسابداری، جهت کاهش نوسانات در سود انجام می گیرد. از اهداف اصلی در هموارسازی سود ایجاد یک جریان با ثبات تر به منظور پشتیبانی از سطح سود پرداختی بالاتر است. جریان سود با ثبات تر می تواند بعنوان ریسک پایینتر درک شود که منجر به قیمت سهام بالاتر و هزینه استفراس کمتر می گردد.

بلکویی معتقد است هموارسازی سود عبارت است از هماهنگ کردن آگاهانه سود تا بتوان به یک سطح یا روند مورد نظر دست یافت.

تعاریف هموار سازی سود

تعاریف متعددی از هموارسازی سود توسط صاحب نظران و محققین حسابداری ارائه شده است که اکثر آنها از نظر مفهومی مشابهت دارند. برخی از این تعاریف در زیر آورده می شود: بارنی، رانن و سادن (A-Borena, J.Ronen and sadan) این تعریف را ارائه نموده اند: هموارسازی سود بعنوان کاهش آگاهانه نوسانات سود در حدود سطحی است که به نظر می رسد برای شرکت عادی باشد.

ایم هاف (Eugene Imhoff)، بیان می دارد که هموارسازی سود بیانگر برخی تلاشهای آگاهانه برای افشای اطلاعات مالی به روشی است که کاهش تغییرات جریان سود را بطور ساختگی انتقال دهد. هپ ورث (Hepworth) بیان نموده است که: هموارسازی سود نوعی عمل عقلایی و منطقی می باشد که با بکارگیری ابزارهای خاص در حسابداری، توسط مدیران انجام می شود.

موزز (Moses) هموارسازی را بعنوان تلاش مدیریت جهت کاستن از نوسانات سود گزارش شده با سود عادی یا سود مورد انتظار می داند.

بریشا والدین (R.E.Brayshaw, A.Eldin) نیز اظهار می دارند که: هموارسازی سود می تواند بعنوان روشی باشد که توسط مدیریت جهت کاهش تغییرات اقلام سود گزارش شده به وسیله حساب آرایشی ساختگی (حسابداری) یا واقعی (معاملاتی) بکار گرفته می شود تا آن را در حدود جریان سود مورد نظر برساند.

در فرهنگ حسابداری کهلر هموارسازی سود اینطور ارائه گردیده است:

هر شیوه طراحی شده به منظور حذف بی نظمی داده ها، همانند پستی و بلندیهای غیرمعمول در منحنی، که ممکن است نتیجه شرایط غیرمستمر عملیاتی باشد.

لوپولد - ای. بی (Leopold. A.B) از هموارسازی سود بیان زیر را اظهار می دارد:

فرایند هموارسازی بیشتر یک عمل سفسطه آمیز و موزیانه می باشد. هموارسازی سود بندرت براساس دروغهای آشکار صورت می گیرد، زیرا اختلاف بین سود گزارش شده و سود هموار شده بیشتر در تعبیر و تفسیر از اصول و استانداردهای پذیرفته شده حسابداری حاصل می شود. در نتیجه هموارسازی در محدوده اصول و استانداردهای پذیرفته شده حسابداری صورت می گیرد.

اهداف و انگیزه های هموارسازی سود

برخی عوامل، مدیران شرکتها را در برخورد با مسائل ترغیب نموده تا سود شرکتها را هموار نمایند. مدیران این شرکتها تلاش می نمایند از طریق هموارسازی مصنوعی سود، رشد سودآوری شرکتها تحت مدیریت خود را یکنواخت نشان دهند تا تداوم فعالیت شرکتها تحت مدیریت خود را نشان دهند.

هیورث در سال ۱۹۵۲ مدعی شده است که انگیزه هموارسازی سود براین پایه قرار دارد که رابطه با اعتبار دهندگان و کارکنان بهبود یابد و از سوی دیگر از طریق اقدامات روان شناسانه، چرخه ها و نوسانات تجاری کاهش یابد. بیدلمن (Beidleman) معتقد بود که مدیریت سود ر برای انعکاس مداوم جریانات سودی که ضریب انحراف کمتری نسبت به بازار داشته باشد، دستکاری و هموار میکند.

گوردن (Gorden) براین باور است که:

۱- شاخصی که مدیریت شرکت در انتخاب از میان روشهای حسابداری به کار می برد، این است که روش مزبور، مطلوبیت یا رفاه را به حداکثر برساند.

۲- همین مطلوبیت تابعی از امنیت شغلی، سطح و نرخ رشد حقوق و سطح و نرخ رشد شرکت (از نظر اندازه یا بزرگی) می باشد.

۳- رضایت سهامداران از عملکرد شرکت باعث می شود که مقام و میزان پاداش مدیران بالا رود. یعنی اگر سایر عوامل ثابت باشد، هر قدر سهامداران ابراز رضایت بیشتری نمایند، امنیت شغلی، درآمد و سایر خواسته های مدیریت نیز بیشتر خواهد شد. این رضایت به نرخ رشد و ثبات سود شرکت بستگی دارد.

از اهداف اولیه مدیریت سود، حفظ اعتبار شرکت است، چرا که اعتبار باعث می شود شرکت کارا و پویا به حساب آید. کسب جایگاهی مناسب در میان رقبا و بازار سرمایه باعث می شود، سرمایه گذاران و اعتبار دهندگان نسبت به شرکت نظر مساعدتری داشته باشند و شرکت از صرف هزینه های بیشتر در رقابت با سایر شرکتها مشابه بی نیاز شود و با هزینه کمتر اعتبار و وام دریافت کند.

مهمترین انگیزه هموارسازی سود این باور است که شرکتهایی که روند سود مناسبی دارند و سود آنها دچار تغییرات عمده نمی شود، نسبت به شرکتهای مشابه ارزش بیشتری دارند. هموارسازی باعث بالا رفتن ارزش سهام شرکت در بورس و جذب سرمایه گذاران بالقوه برای آن می شود. نتایج تحقیقی در مورد ۳۵۸ شرکت پذیرفته شده در بورس آمریکا نشان داد که شرکتهایی که سود آنها دچار تغییرات زیادی در طول سالهای قبل نبوده اند، دارای ارزش سهام بالاتری هستند و در مقایسه با شرکتهای مشابه بدهی کمتری دارند.

یک بررسی در مورد انگیزه های هموارسازی سود در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران نشان داد که انگیزه های هموارسازی سود را می توان با ۴ متغیر مرتبط نمود که عبارتند از؛ اندازه شرکت، مالیات بر درآمد و قراردادهای بدهی و انحراف در فعالیتهای عملیاتی، و فرضیات این تحقیق عبارت بودند از:

فرضیه ۱- بین اندازه شرکت و هموارسازی سود ارتباط مثبت وجود دارد.

فرضیه ۲- بین مالیات بر درآمد و هموارسازی سود ارتباط مثبت وجود دارد.

فرضیه ۳- بین نسبت بدهی به کل دارایی و هموارسازی سود ارتباط مثبت وجود دارد.

فرضیه ۴- بین انحراف در فعالیتهای عملیاتی و هموارسازی سود ارتباط مثبت وجود دارد.

طبق تحلیل رگرسیون فرضیه اول رد شد، فرضیه دوم و چهارم مورد پذیرش قرار گرفت و فرضیه سوم نیز رد شد. از این تحقیق می توان به این مفهوم رسید که مالیات بر درآمد و انحراف در فعالیتهای عملیاتی از جمله انگیزه های مهم برای هموارسازی سود در شرکتهای ایرانی می باشند.

سایر انگیزه هایی که باعث می شود مدیران در پی هموارسازی سود باشند عبارتند از:

۱- دریافت پادشاهای مدیریتی بیشتر به خاطر بالا بودن ارزش سهام:

وقتی سهام شرکت در بورس نسبت به شرکتهای مشابه ارزش بیشتری داشته باشد، مدیران توقع دریافت پاداش بیشتری دارند.

۲- پرداخت بهره کمتر در استقراض از موسسات اعتباری و بانکها:

هموارسازی سود شرکت را در حال رشد و تداوم نشان می دهد و این امر نمایانگر ریسک کمتر شرکت است و به آن امکان می دهد با نرخ بهره پایینتری از موسسات اعتباری و بانکها وام بگیرد و نقدینگی حاصل از بهره کمتر می تواند یکی از منابع مالی شرکت برای توسعه آن باشد.

۳- جذب سرمایه:

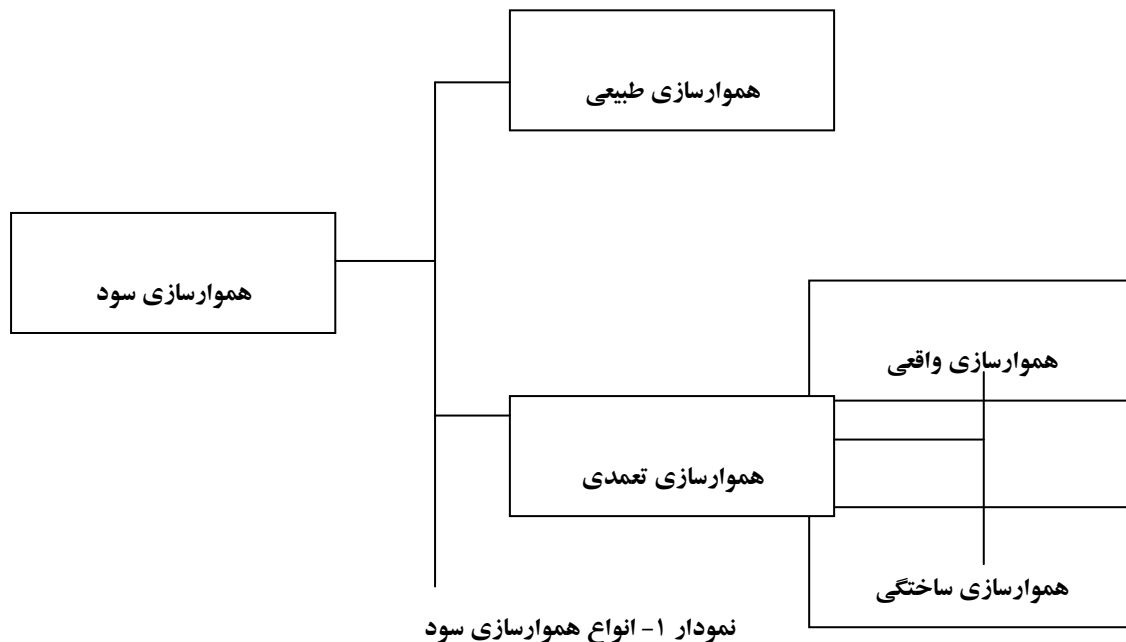
روند رشد شرکت در تصمیم گیری سرمایه گذاران و اعتباردهندگان موثر است زیرا آنها معتقدند این شرکتها ریسک کمتری دارند و برای سرمایه گذاری بهترند.

لذا با توجه به انگیزه های فوق، یک مدیر، (۱) سود مورد گزارش را هموار می سازد و (۲) نرخ رشد سود را هموار می سازد. منظور از هموارسازی نرخ رشد سود این است که اگر نرخ رشد بالا بود، رویه هایی به اجرا درآید که یا آن را کاهش دهد و عکس آن.

در واقع هموارسازی سود، ناشی از احساس به این نیاز است که مدیریت می خواهد پدیده عدم اطمینان محیط را خنثی نماید و نوسانات عملکرد سازمان را که ناشی از چرخه میان دوره ای که مبتنی بر رونق و کساد است، کاهش دهد.

انواع هموارسازی سود

هموارسازی سود می تواند نتیجه هموارسازی طبیعی¹ یا تعمدی² باشد. هموارسازی طبیعی بیانگر این است که فرآیند سود به طور ذاتی تولید کننده جریان هموار شده سود باشد و از اقدامات و تصمیمات مدیریت ناشی نمی گردد. هموارسازی تعمدی به اعمال و اقدامات مدیریت نسبت داده می شود. به عبارت دیگر هموارسازی تعمدی نتیجه اقداماتی است که توسط مدیریت انجام می شود. هموارسازی تعمدی به دو دسته واقعی و ساختگی تقسیم می شود. هموارسازی واقعی بعنوان تلاشهایی که توسط مدیریت جهت پاسخ به شرایط اقتصادی انجام می پذیرد تفسیر می شود. هموارسازی ساختگی بیانگر کوشش و تلاش تعمدی و آگاهانه است که نوسانات جریان سود را به طور ساختگی کاهش میدهد.



روشهای هموارسازی سود

با توجه به پژوهشهای داخلی و خارجی انجام شده مهمترین روشهای هموارسازی سود را میتوان به شرح زیر بیان نمود:

- ۱- از طریق وقوع رویداد و یا شناخت و ثبت آن؛ مدیریت میتواند زمان معاملات واقعی را طوری تعیین کند که بر درآمد اثر گذارند و بدین صورت در طول زمان نوسانات را مهار کند.
- ۲- از طریق تخصیص به دوره های زمانی؛ با فرض وقوع رویداد و شناخت و ثبت آن، مدیریت برای تعیین دوره هایی که تحت تاثیر مقادیر کمی این رویدادها قرار می گیرند می تواند کنترل و نفوذ داشته باشد.

1. Natural
2. Intentional

- ۳- از طریق طبقه بندی؛ وقتی آمار و ارقام موجود، به غیر از سود خالص، موضوع هموارسازی باشد، مدیریت میتواند ارقام مربوط به اجزای سود را طبقه بندی نماید و تغییرات مربوط به دوره زمانی متعلق به این آمار را کاهش دهد.
- ۴- شناسایی و ثبت درآمد پیش از آنکه فرآیند تحصیل درآمد کامل شود.
- ۵- ارائه بیش از واقع ارقام ناشی از تغییرات، با هدف حذف در ترازنامه.
- ۶- ایجاد بدهیهای سنگین برای شناخت هزینه ها در آینده؛ این بدهیها بعنوان بخشی از خرید ثبت شده و بدین وسیله سودهای خالص آینده مصون می گردند.
- ۷- گنجاندن اشتباهات عمدی در دفاتر شرکت و توجیه عدم امکان در اصلاح این خطاها براساس استدلال مبنی بر این که مقادیر حائز اهمیت نیستند.
- ۸- استفاده از مفروضات غیرواقعی برای برآورد بدهیها؛ در مورد اقلامی مانند برگشت از فروش، زیانهای ناشی از وام، هزینه های تضمین خدمات بعد از فروش، به گونه ای که بتوان در دوره آینده از طریق معکوس کردن تعهدات بلندمدت، سود خالص را بهبود بخشید.
- ۹- روش آرایش اقتصادی شرکت؛ مدیریت سود شرکت را برای هر دوره تشخیص داده و با بکارگیری ابزارهای خاص در حسابداری قادر به دستکاری سود بین دو یا چند دوره بوده، لذا سود اقتصادی برابر با سود اعلام شده نخواهد بود.
- ۱۰- تنظیم زمان معامله؛ در مورد رویدادهای مالی که با درآمد و هزینه شرکت ارتباط دارند و بر وجه نقد تاثیر ندارند، مدیریت می تواند با تاخیر در ثبت آنها در پایان سال مالی به هدف خود برسد.
- ۱۱- روشهای تسهیم هزینه؛ مدیریت با اعمال نظر در مورد برخی هزینه ها مانند تحقیق و توسعه و استهلاک سرففلی می تواند سود شرکت را تغییر دهد. مثلا وقتی سود بطور ثابت رشد می کند با تسهیم هزینه تحقیق و توسعه برای سالهای آتی دست به هموارسازی می زند، اما زمانی که افزایش فوق العاده در فروش خود دارد هموارسازی را با هزینه کردن تمام مخارج تحقیق و توسعه عملی می کند.

عوامل موثر بر هموارسازی سود

از جمله عواملی که بر هموارسازی سود تاثیر دارند، می توان به موارد زیر اشاره نمود:

- اندازه شرکت
- کنترل مالکانه در مقابل کنترل مدیرانه
- پراکندگی سهامداران
- سودآوری شرکت
- مالکیت نهادی
- نسبت بدهی به داراییها
- نوع صنعت
- انحراف در فعالیتهای عملیاتی
- فعالیت صادراتی

- نسبت سودآوری
- نوع مالکیت
- مالیات بر درآمد

در این پژوهش به عوامل اندازه شرکت، سودآوری، نوع صنعت و فعالیت صادراتی پرداخته می شود.

اندازه شرکت و هموارسازی سود:

اندازه شرکت می تواند نمایانگر اهرم شرکت، برتری رقابت شرکت، توانایی مدیریت، کارایی اطلاعات و در نهایت نمایانگر ریسک کلی شرکت باشد. اهرم عبارت است از وجود هزینه های ثابت در فهرست هزینه های شرکت. اهرم عملیاتی بر هزینه های ثابت عملیاتی متکی بوده و اهرم مالی بر هزینه های ثابت مالی از قبیل بهره یا سود ثابت و امها متکی است. اهرم مالی و عملیاتی ابزار دستیابی به سود بیشتر است.

اندازه شرکت می تواند نمایانگر برتری رقابتی باشد. از آنجا که سهم بیشتر از بازار نیاز به تولید و فروش بیشتر دارد، لذا داشتن منابع مالی کافی و اندازه بزرگتر شرکت را در تولید بیشتر و صرف هزینه های تولیدی و بازار یابی گزاف تر یاری می نماید و در نهایت ایجاد مزیت های رقابتی می گردد.

اندازه شرکت می تواند نمایانگر توانایی مدیریت و کیفیت طرح های حسابداری باشد. توسعه اندازه شرکت نشانگر مدیریت قوی است که با استفاده از طرح های کارآمد حسابداری سعی در افزایش منابع اقتصادی شرکت داشته است. اندازه شرکت می تواند نمایانگر کارایی اطلاعاتی باشد. معمولاً شرکت های بزرگتر توجه بیشتری را از طرف تحلیلگران و سرمایه گذاران طلب می کنند. به همین جهت اطلاعات حسابداری فرآیند کاراتری در شرکت های بزرگتر دارد. و در نهایت، اندازه شرکت می تواند نمایانگر میزان ریسک کلی شرکت باشد. توان مالی بیشتر می تواند سبب کاهش ریسک کلی شرکت شود، زیرا شرکت های بزرگتر در معرض ایمنی عمومی بیشتری می باشند زیرا به خاطر مورد توجه بودن تحلیلگران مالی شناخته شده تر می باشند.

محققین معتقدند، از آنجا که شرکت های بزرگ در معرض توجه و بررسی بیشتری قرار دارند، ممکن است انگیزه کمتری نسبت به شرکت های کوچکتر برای هموارسازی سود داشته باشند. به بیان دیگر احتمال کمی وجود دارد که مدیران شرکت های بزرگ بتوانند از طریق گزارش سودهای هموار، ارزش اضافی بدست آورند، زیرا سایر منابع به طور مستمر علایم اطلاعاتی مربوط را به بازار منتقل می کنند.

سودآوری و هموارسازی سود:

محققین معتقدند که هموارسازی سود سبب افزایش ارزش اطلاعاتی ارقام حسابداری، به ویژه سود می گردد و از آنجا که سرمایه گذاران منطقی نسبت به ارقام سود آگاهانه دهنده تر، پاسخ مطلوبتری می دهند لذا مدیران را برای درگیر شدن با هموارسازی سود تشویق می نمایند.

بری شاو والدین (R.E. Brayshaw, Eldin) نیز رضایت دو گروه را بعنوان انگیزش هموارسازی سود بیان می نمایند. گروه اول استفاده کنندگان خارجی مانند سرمایه گذاران و اعتباردهندگان و گروه دوم استفاده کنندگان داخلی

اطلاعات حسابداری، یعنی مدیران را نام برده اند. آنها بالا بردن تغییرات سود گزارش شده را سبب بالا رفتن ریسک شرکت دانسته و افزایش نرخ ریسک را سبب کاهش ارزش شرکت می دانند.

نوع صنعت و هموارسازی سود:

به نظر می رسد که شرکتها در صنایع مختلف، سود خود را به اندازه های مختلفی هموار می کنند. پشتوانه نظری اتخاذ شده در برخی تحقیقات بر مبنای نظریه های اقتصاد دو گانه است که در آن صنعت به دو بخش محوری و پیرامونی تقسیم می شود.

بخشهای محوری به صناعی گفته می شود که بافت سیاسی و اقتصادی هر کشوری را در بر گرفته و بیشترین منابع مالی را به خود اختصاص داده است. از ویژگیهای بخشهای محوری صنعت میتوان به فعالیتهای تولید کالاهای با ارزش، تولید کالاهای انحصاری یا منابع مادر، تجارت کالا به صورت عمده و سوددهی بالا اشاره کرد.

بخشهای پیرامونی به صناعی گفته می شود که ویژگی های بیان شده قبلی را ندارند. این نوع صنایع، بخشهای کشاورزی کم بازده، صنایع تولیدی کم ارزش، خدمات غیر تخصصی یا نیمه تخصصی را در بر می گیرند. همچنین این شرکتها فاقد دارایی و قدرت سیاسی لازم برای سوددهی هستند.

بر مبنای این نظریه، شرکتهای صنایع پیرامونی در درجه بالاتری از عدم اطمینان محیطی قرار دارند و از این رو مدعی هستند که این شرکتها هم تمایل و هم امکان بیشتری برای هموارسازی سود را دارند. لذا هموارسازی سود در بخش پیرامونی به طور قابل ملاحظه ای از بخش محوری بیشتر است.

فعالیت صادراتی و هموارسازی سود:

بازرگانی خارجی در وضع عادی اقتصاد هر کشوری، بخشی از روند تولید و کالارسانی به مصرف کننده است. در واقع از راه دادوستد بازرگانی خارجی، عدم تحرک عوامل تولید بین کشورها و تفاوت در هزینه های تولید مناطق مختلف جبران شده و با صادرات کالا، هر کشور از برتریهای نسبی داخلی در زمینه های تولید، متقابلاً استفاده می کند. از این راه علاوه بر کاهش قیمت کالاها برای مصرف کنندگان، ایجاد امکان برای تولید انبوه و تخصصی شدن تولید در این شرکتها را نیز موجب می شود.

صادرات کالا وجهی از بازرگانی خارجی است که بیانگر امکانات تولید کشور و امکانات بنگاه های تولیدی اعم از صنعتی، کشاورزی و کانی کشور در رفع نیازهای جهانی و فراهم آوردن ارز لازم برای تامین واردات است. جهت بررسی وجود یا عدم وجود فعالیت صادراتی در شرکتهای مورد نظر در این تحقیق، از اطلاعات گزارشات حسابرسی و صورتهای مالی و یادداشت های همراه استفاده می گردد.

مروری بر تحقیقات انجام شده خارجی و داخلی:

برخی از تحقیقات صورت گرفته خارجی و داخلی بشرح زیر بیان می شوند:

گوردون (Gordon) بیان کرد مدیریت سود را هموار می کند تا رضایت سهامداران را نسبت به سودآوری شرکت افزایش دهد.

بلکویی و پیکور (Belkohl, Picusr) در بررسی از ۱۱۴ شرکت موجود در بخش جانبی صنعت و ۵۷ شرکت موجود در بخش محوری صنعت به این نتیجه رسیدند که شرکت‌های موجود در بخش‌های جانبی صنعت از شرکت‌هایی که بخش‌های محوری آن صنعت هستند، سود را بیشتر هموار می کنند.

موزز (Moses) کشف نمود که هموارسازی سود به اندازه شرکت‌ها، اختلاف سود واقعی از سود مورد انتظار و طرح‌های مربوط به پاداش بستگی دارد. وی عامل اندازه شرکت را به عنوان جمع فروش شرکت در سالی که تغییرات حسابداری انجام می پذیرد، تعریف میکند و بیان میکند شرکت‌های بزرگ تر در معرض ایمنی عمومی بیشتری هستند و به دلیل اینکه بیشتر مورد توجه تحلیلگران مالی هستند، لذا انگیزه کمتری جهت هموارسازی دارند.

آشاری و همکاران (Ashareyet. Al) در تحقیقی از ۱۵۳ شرکت پذیرفته شده بازار بورس سنگاپور برای یک دوره ۱۰ ساله نتیجه گرفتند هموارسازی سود در بین آن شرکت‌ها صورت می گیرد.

آلبرت و ریچاردسون (Albert, Richardson) با مقاله ای تحت عنوان «هموارسازی سود به وسیله بخش اقتصادی» مطالعه خود را روی هموارسازی سود براساس نگرش اقتصادی دوگانه قرار دادند. آنها سیستم تجاری کشورهای سرمایه ای را متشکل از دو بخش اقتصادی، صنایع محوری و صنایع پیرامونی می دانستند و ارتباط بخش اقتصادی، اندازه شرکت و رفتار هموارسازی را مورد تحلیل و آزمون قرار دادند و به این نتیجه رسیدند که شرکت‌های بزرگتر نسبت به شرکت‌های کوچکتر توجه بیشتر تحلیلگران را به خود معطوف می دارند، لذا شناخته شده تر هستند و نیاز کمتری به هموارسازی سود دارند. فریدالدین حائری در تحقیقی با عنوان «بررسی میزان تاثیر هموارسازی سود بر ثروت سهامداران» به این نتیجه رسید که هموارسازی سود می تواند، بعنوان ابزاری برای افزایش قیمت سهام در بورس بکار گرفته شود. امیدپور حیدری و عباس افلاطونی در مقاله ای تحت عنوان «بررسی انگیزه های هموارسازی سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران» دریافتند که انگیزه هایی مانند مالیات بر درآمد و انحراف در فعالیتهای عملیاتی، محرک اصلی برای هموار نمودن سود با استفاده از ارقام تعهدی اختیاری است. در حالی که نسبت بدهی به داراییها و نوسان پذیری سود بعنوان محرکهای هموارسازی سود از اهمیت چندانی برخوردار نیستند.

دکتر محمد حسین قائمی و دکتر محمود قیطاسوند در مقاله خود تحت عنوان «تاثیر هموارسازی سود بر بازده سهام شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران» به این نتیجه دست یافتند که هموارسازی سود، عاملی موثر بر بازده غیر عادی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران است.

مهناز ملانظری و ساناز کریمی زند در مقاله ای تحت عنوان «ارتباط بین هموارسازی سود با اندازه شرکت و نوع صنعت در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران» دریافتند که بین اندازه شرکت و هموارسازی سود، همبستگی قوی وجود دارد و این ارتباط معکوس است. همچنین تفاوت قابل ملاحظه ای بین شرکت‌های هموارسازی سود از نظر نوع صنعت وجود ندارد.

فرضیات تحقیق

- ۱- اندازه شرکت در هموارسازی سود، در شرکتهای هموارساز در بورس اوراق بهادار تهران موثر بوده است.
- ۲- میزان سوددهی شرکتها در هموارسازی سود، در شرکتهای هموارساز در بورس اوراق بهادار تهران موثر بوده است.
- ۳- نوع صنعت شرکتهای پذیرفته شده در بورس، در هموارسازی سود، در شرکتهای هموارساز در بورس اوراق بهادار تهران موثر بوده است.
- ۴- فعالیت صادراتی شرکتهای پذیرفته شده در بورس، هموارسازی سود، در شرکتهای هموارساز در بورس اوراق بهادار تهران موثر بوده است.

جامعه آماری و نمونه آماری مورد تحقیق

از بین شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران تعداد ۱۳۰ شرکت در نظر گرفته شد. بنابراین جامعه آماری تحقیق، شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می باشد. و ۱۳۰ شرکت نیز به عنوان نمونه های آماری تحقیق، مدنظر می باشند.

نحوه تشخیص شرکتهای هموار کننده سود:

جهت تعیین اینکه کدامیک از شرکتها سود را هموار می نمایند، در ابتدا از شاخصی به نام شاخص ایکل جهت تفکیک شرکتهای هموار کننده از شرکتهای غیرهموار کننده سود استفاده می شود که فرمول آن بدین صورت است:

$$\text{شاخص هموارسازی سود (ایکل)} = \frac{\text{ضریب تغییرات دلتای سود}}{\text{ضریب تغییرات دلتای فروش}} = \frac{CV_{\Delta I}}{CV_{\Delta S}}$$

اگر شاخص فوق، بزرگتر و مساوی یک باشد، یعنی شرکتها سود را هموار نمی کنند، ولی اگر این شاخص کوچکتر از یک باشد، شرکتها سود را هموار می کنند.

قلمرو تحقیق

دامنه تحقیق محدود به شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در یک دوره زمانی ۱۰ ساله می باشد.

روش شناسی تحقیق

فرضیه اول از این قرار است که اندازه شرکت در هموارسازی سود موثر است. یعنی میانگین کل دارایی شرکت های هموار کننده سود، کوچکتر یا مساوی با میانگین کل دارایی شرکتهایی که سودشان را هموار نمی کنند است. جهت آزمون این فرضیه، پس از لگاریتم گیری از داراییها، از آزمون آماری T استفاده می شود.

فرضیه دوم از این قرار است که میزان سوددهی شرکتها در هموارسازی سود موثر است. یعنی میانگین سود قبل از کسر مالیات به کل دارایی شرکت های هموار کننده سود، کوچکتر یا مساوی با میانگین سود قبل از کسر مالیات به کل دارایی شرکتهایی که سودشان را هموار نمی کنند است. در این فرضیه نیز پس از محاسبه نسبت سود به دارایی ها، از آزمون آماری T استفاده می شود.

فرضیه سوم از این قرار است که نوع صنعت شرکتها در هموارسازی سود موثر است. جهت آزمون این فرضیه از روش کای دو استفاده می گردد، چون نوع صنعت متغیر کیفی است.

فرضیه چهارم از این قرار است که وجود یا عدم وجود فعالیت صادراتی شرکتها در هموارسازی سود موثر است. در این فرضیه نیز جهت آزمون، از روش کای دو استفاده می گردد. چون وجود یا عدم وجود فعالیت صادراتی برای شرکتها، یک متغیر کیفی است.

آزمون فرضیه ۱

فرضیه ۱: اندازه شرکت (ارزش داراییها) در هموارسازی سود تاثیر دارد.

اندازه شرکت، به واسطه کل داراییها بعد از گرفتن لگاریتم، اندازه گیری می شود. علت گرفتن لگاریتم از داراییها این است که توزیع پراکندگی داراییها نرمال نبوده و حالت چوله به راست دارد، لذا جهت اجرای آزمونهای پارامتری لگاریتم لازم است. زیرا بعد از انجام این عمل توزیع پراکندگی داراییها نسبت به حالت قبلی نرمالتر می گردد. در آزمون آماری T و Z فرض بر این است که توزیع، نرمال میباشد. برای تایید یا رد این فرضیه؛ پس از تعیین شاخص ایکل و تشخیص شرکتهای هموار کننده سود، از کل داراییهای شرکتهای هموار کننده سود و شرکتهایی که هموار سازی سود را انجام نمی دهند، لگاریتم گرفته می شود.

پس از آن، اقدام به تعیین میانگین برای هر طبقه و گروه خواهد شد. میانگین مورد نظر، میانگین حسابی است. زیرا از بحث تورم در این تحقیق خودداری شده است و همچنین تعداد نمونه های برگزیده برای تست t تقریباً بزرگ محسوب می شوند. و در انتها از طریق تست آماری t فرضیه آزمون می گردد. (t یک طرفه)

$$\begin{cases} H_0 : \mu \leq \mu_0 \\ H_1 : \mu > \mu_0 \end{cases} \quad t = \frac{\bar{x}_1 - \bar{x}_2}{SP \sqrt{\frac{1}{n_1} + \frac{1}{n_2}}} = 0/494$$

\bar{x}_1 : میانگین کل دارایی شرکتهایی که سود قبل از کسر مالیات خود را هموار نمی کنند.

\bar{x}_2 : میانگین کل دارایی شرکتهایی که سود قبل از کسر مالیات خود را هموار می کنند.

n_1 : تعداد نمونه هایی که شاخص آنها بزرگتر و مساوی یک است.

n_2 : تعداد نمونه هایی که شاخص آنها کوچکتر از یک است.

SP₂: « واریانس نمونه های مورد بررسی

با در نظر گرفتن سطح اطمینان ۹۹٪ و با مراجعه به جدول آماری t مقدار فوق ۲/۳۳ است. چون مقدار t در جدول بزرگتر از مقدار t بدست آمده طبق فرمول می باشد، لذا فرض H₀ را نمی توان رد کرد و آن را بعنوان یک فرضیه قابل قبول حفظ می کنیم. یعنی میانگین ارزش دارایی شرکتهای هموارساز را نمی توان بیشتر از میانگین ارزش دارایی شرکتهای غیرهموار ساز دانست. (H₁ را نمیتوان قبول کرد). عبارتی اندازه شرکتهای هموارسازی سود در شرکتهای هموارساز در بورس موثر نمی باشد.

آزمون فرضیه ۲

فرضیه ۲: میزان سودآوری شرکتهای (سود ویژه قبل از کسر مالیات به مجموع داراییها) در هموارسازی سود تاثیر دارد. در این تحقیق، مجموع بازده داراییها با نسبت سود خالص قبل از کسر مالیات به مجموع داراییها، اندازه گیری می شود. بعد از تفکیک شرکتهای هموارساز و غیرهموارساز، اقدام به تهیه میانگین نسبت سود ناویژه به کل داراییها و همچنین میانگین نسبت سود قبل از کسر مالیات به کل داراییها می گردد. و از طریق تست آماری t فرضیت آزمون می گردد.

$$\begin{cases} H_0: \mu \leq \mu_0 \\ H_1: \mu > \mu_0 \end{cases} \quad t = \frac{\bar{x}_1 - \bar{x}_2}{SP \sqrt{\frac{1}{n_1} + \frac{1}{n_2}}} = 1/260$$

\bar{x}_1 : میانگین نسبت سود قبل از کسر مالیات به کل دارایی شرکتهایی که سودشان را هموار نمی کنند.

\bar{x}_2 : میانگین نسبت سود قبل از کسر مالیات به کل دارایی شرکتهایی که سودشان را هموار می کنند.

n_1 : تعداد نمونه هایی که شاخص آنها بزرگتر و مساوی یک است.

n_2 : تعداد نمونه هایی که شاخص آنها کوچکتر از یک است.

SP₂: واریانس نمونه های مورد بررسی

با توجه به سطح اطمینان ۹۹٪ و با مراجعه به جدول t مقدار فوق ۲/۳۳ می باشد.

چون مقدار t در جدول، بزرگتر از مقدار t بدست آمده طبق فرمول می باشد، لذا فرض H₀ را نمی توان رد کرد و آن را بعنوان یک فرضیه قابل قبول حفظ می کنیم. یعنی میانگین سود دهی شرکتهای هموارساز سود را نمی توان بیشتر از میانگین سود دهی شرکتهای غیرهموارساز دانست. (H₁) را نمی توان قبول کرد. عبارتی میزان سوددهی شرکتهای هموارسازی سود در شرکتهای هموارساز در بورس موثر نمی باشد.

آزمون فرضیه ۳

فرضیه ۳: نوع صنعت شرکتهای در هموارسازی سود تاثیر دارد.

در این تحقیق نوع صنعت به گروه های تجهیزات، تصفیه نفت، سرمایه گذاری، شیمیایی، غذایی، فلزات اساسی، محصولات کاغذی، لاستیک و پلاستیک، ماشین آلات برقی، معدن و کانی غیرفلزی، نساجی، وسایل نقلیه موتوری و وسایل ارتباطی طبقه بندی شده است و این طبقه بندی توسط بورس انجام شده است جهت تایید یا رد این فرضیه، بعد

از تعیین شاخص ایکل و طبقه بندی شرکتهای هموار کننده و غیرهموار کننده سود، از روش آماری K_2 اقدام به آزمون فرضیه خواهد شد. چون نوع صنعت پارامتر غیر عددی است از تست K_2 استفاده می شود.

در این فرضیه با توجه به ۷۲ شرکت نمونه که شاخص آنها بزرگتر و مساوی یک است، تعداد ۲۲ شرکت از صنایع کانی غیر فلزی و صنایع شیمیایی بوده و ۵۰ شرکت باقی مانده از صنایع دیگر هستند و همچنین از ۵۸ شرکت که شاخص آنها کوچکتر از یک می باشد، تعداد ۱۹ شرکت از صنایع کانی غیر فلزی و صنایع شیمیایی بوده و ۳۹ شرکت باقیمانده از صنایع دیگر هستند.

در گروه اول با توجه به درجه آزادی $f=(m-1)(n-1)=(2-1)(2-1)=1$ و سطح اطمینان ۹۹٪ با مراجعه به جدول آماری k_2 مقدار فوق ۶/۶۳ می باشد. چون میزان k_2 جدول بیشتر از کای دوی محاسبه شده یعنی ۰/۰۷۲۲ است، فرضیه H_0 را نمی توان رد کرد و آن را بعنوان یک فرضیه درست حفظ می کنیم. یعنی با اطمینان ۹۹٪ میتوان گفت نوع صنعت با هموارساز بودن یا هموار ساز نبودن شرکتهای مورد بررسی رابطه آماری معنادار ندارد. یعنی نوع صنعت (کانی غیر فلزی و شیمیایی) در هموارسازی سود در شرکت های هموارساز سود موثر نبوده است.

از ۵۸ شرکتی که شاخص آنها کوچکتر از یک می باشد تعداد ۱۴ نمونه مربوط به صنایع غذایی بوده و ۴۴ شرکت باقیمانده، از صنایع دیگر می باشند.

در این گروه نیز با توجه به درجه آزادی $f=(m-1)(n-1)=(2-1)(2-1)=1$ و سطح اطمینان ۹۹٪، با مراجعه به جدول آماری k_2 مقدار فوق ۶/۶۳ می باشد. از آنجا که مقدار k_2 جدول بیشتر از کای دوی محاسبه شده یعنی ۳ است، لذا فرضیه H_0 را نمی توان رد کرد و آن را به عنوان یک فرضیه درست حفظ می کنیم. یعنی با اطمینان ۹۹٪ می توان گفت، نوع صنعت با هموارساز بودن یا هموار ساز نبودن شرکتهای مورد بررسی رابطه آماری معنادار نداشته است. یعنی نوع صنعت (غذایی) در هموارسازی سود در شرکتهای هموارساز سود موثر نبوده است.

آزمون فرضیه ۴

فرضیه ۴: فعالیت صادراتی شرکتهای هموارسازی سود تاثیر دارد.

جهت تایید یا رد این فرضیه؛ پس از مطالعه دقیق صورتهای مالی و یادداشت های همراه شرکت های مورد بررسی، شرکتهایی که دارای فروش صادراتی می باشند از شرکتهایی که فروش صادراتی ندارند تفکیک می گردند. سپس هم در شرکت هایی که فروش صادراتی دارند و هم در شرکتهایی که فروش صادراتی ندارند، شرکتهای هموار کننده سود از شرکتهایی که سود را هموار نمی کنند تفکیک می شوند. سپس از روش آماری K_2 نسبت به آزمون این فرضیه اقدام می شود. از تعداد ۱۳۰ شرکت مورد بررسی، ۶۳ شرکت فعالیت صادراتی داشته و ۶۷ شرکت نیز فعالیت صادراتی ندارند. از تعداد ۷۲ شرکت نمونه که سودشان را هموار نمی کنند، ۳۷ شرکت فعالیت صادراتی داشته و ۳۵ شرکت فعالیت صادراتی ندارند. از تعداد ۵۸ شرکت که سودشان را هموار می کنند، ۲۶ شرکت فعالیت صادراتی داشته و ۳۲ شرکت باقیمانده فعالیت صادراتی ندارند.

با توجه به درجه آزادی $f=(m-1)(n-1)=1$ و سطح اطمینان ۹۹٪ با مراجعه به جدول k_2 مقدار فوق ۶/۶۳ می باشد. چون مقدار کای دوی جدول بیشتر از کای دوی محاسبه شده است لذا فرضیه H_0 را نمی توان رد کرد و آن را به عنوان

یک فرضیه درست حفظ می کنیم. یعنی فعالیت صادراتی با هموارساز بودن یا هموار ساز نبودن شرکتهای مورد بررسی رابطه آماری معنادار ندارد. عبارتی فعالیت صادراتی در هموارسازی سود در شرکتهای هموارساز سود موثر نبوده است.

منابع و مآخذ تحقیق

- ۱- پورحیدری، امیر؛ افلاطونی، عباس، (۱۳۸۵) «بررسی انگیزه های هموارسازی سود در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران». بررسیهای حسابداری و حسابرسی، سال سیزدهم، شماره ۴۴، ۴۷،
- ۲- ملانظری، مهناز؛ کریمی زند، ساناز، (۱۳۸۶) «بررسی ارتباط بین هموارسازی سود با اندازه شرکت و نوع صنعت در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران». بررسی های حسابداری و حسابرسی، سال چهاردهم، شماره ۴۷،
- ۳- سراج، شهرزاد، پایان نامه دوره کارشنای ارشد حسابداری، «بررسی عوامل موثر بر هموارسازی سود در بین شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران» دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- ۴- بلکویی، احمد، تئوریهای حسابداری، ترجمه: دکتر علی پارسایان.
- ۵- آقایی، محمدعلی و حسن کوچکی، «گمانهایی پیرامون نمایش سود، بررسیهای حسابداری و حسابرسی شماره ۱۴ و ۱۵، زمستان ۷۴ و بهار ۷۵،
- ۶- قائمی، محمدحسین و محمود قیطاسوند، «تاثیر هموارسازی سود بر بازده سهام شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، بررسیهای حسابداری و حسابرسی، شماره ۳۳، پاییز ۸۲،
- ۷- سایت اینترنتی www.google.com

منابع انگلیسی :

الف) کتاب :

1. Bernstein. A.Leopold , financial statement analysis: theory, application and interpretation , 4thed . home wood Illinois : Richard DIRWin , INC 1989.
2. Zimer man , Jerold L. and ross L.W , positive accounting theory new jesej: prentice itall , ING , Englewood cliffs , 1986.
3. cooper.w.w and ijiri , kohlers dicitonory for accountants bthed prentice itall , ING. Englewood,1983.

ب) مجله :

1. Albercht . W.D and Richardson , F.N(1990) icome smoothing by Economy sector , journal of business & Accounting winter, 713-730.
2. Ashari , N , koh . H.C.Tan , and wong , W.H . (1994) , Factors affecting income smoothing among listed companies companies in singapore in Accounting and business , research , No 96 Autumn , pp . 291-301.
- 3.Smoothing Among listed companies in singapore , Accounting and business research , No 69 , pp. 291-304.
- 4.Smith , E.D. 1976 . the effect of the separation of ownership. Prom control on Accpunting policy decision , Accounting review . No 4, October. pp.707-723.

Abstract

The Objective of this research is recognition of effective factors an income smoothing accepted in stock exchange of Tehran.

Income smoothing is a kind of intentional action that by the intermediation of management and by use of special spices in accounting for Decrease from Vacillations in income to be achieved.

Because of importance of income management , this research first recognized maker smooth income carporations to Coefficient variation model for variation in income time series to coefficient variation for variation on sale time series recognized and then of foctors alike corporation measure , profitability , kind of industry and exports activity on income smoothing is expose to inspection.

After test of hypothesis and statistical analysis , profing that normal income smoothing in sime of corporation to be a chieved and results of statistical tests an k^2 in to inspect hypothesis , defined this subject that income smoothing in corporation to inspect Not depended to corporation measure , profitability , kind of industry and exports activity.

KEYWORDS: Income smoothing